

(رمان در سایت الیاد آپدیت می شود)

پارت 133

نفسش که به گوشم خورد تنم منقبض شد.

یک قدم کوتاه نزدیک شد و تنش رو کامل به تنم چسبوند.

دستام بالا اومد و روی سینش نشست... بدون اینکه نگاهش کنم گفتم
نکن...

الان یعنی قهری؟

لعنتی... کنار گوشم حرف نزن لعنت به تو هانا که خودت و میبازی...
نامحسوس نفسی کشیدم عطر چند میلیونیش با عطر تنش ترکیبی شده بود
که هوش و از سرم می پروند.

شالم و در آورد و با همون صدای لعنتیش گفت

_برو پایین یه چیزی بخور بعد بیا بالا امروز صبح وقتی دیدم نیستی
داغون شدم امشب باید آرومم کنی

پوزخندی زدم و گفتم

پس من چی؟

صورتش و به صورتم کشید و زمزمه کرد

از دلت در میارم خوشگلم...

با مهربونی توی تخت خواب؟

_نه...با هر چی تو بگی.

سرم و عقب کشیدم! آرمین بود که می‌گفت هر چی تو بگی؟

یک تای آبروم بالا پرید... با لبخندی مرموز گفت

_زود برگرد منتظرتم.

چند لحظه نگاهش کردم و در نهایت از اتاق بیرون رفتم...چشمام
میسوخت مطمئنم کل صورتم ورم کرده اصلا نمیدونم آرمین چه جونوریه
که به این حال خرابم رحم نمیکند

صدای گریه ی ستاره رو از اتاقش شنیدم. سری با تاسف تکون دادم اون
چه گناهی داشت؟

حالا اون عاشق بود اما من...

سری به طرفین تکون دادم و در یخچال و باز کردم... سرسری برای
خودم غذایی آماده کردم و خوردم... تو زندگیم گذشنگی نکشیده بودم که
اون هم به لطف آرمین کشیدم

(رمان در سایت الیاد آپدیت می شود)